

وسيله نجات از گمراهی تا قیامت»، چیست؟

«قرآن و سنت» است
یا
«قرآن و عترت» است؟

خواننده گرامی، به عنوان «یک وظیفه شرعی» در تکثیر و نشر این جزوه
بکوشید و نیز آنرا در شبکه‌های اجتماعی، قرار دهید.

مصاحبه با استاد علوی سرشکی:

با سلام و تشکر از شما استاد عزیز که فرصتی را برای این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید. استاد گرامی، ما در دوره‌ای هستیم که «اختلاف میان امت اسلامی، زیاد شده. در حدی که به تکفیر و کشتن یکدیگر در سطح گسترده رسیده». همه مسلمانان هم دنبال «نجات از این وضعیت و خیم و بی‌نهایت ناگوار» هستند.

استاد: سؤال تان را بفرمائید؟

۱- سؤال اول: آیا رسول خدا از این «اختلافی که بعد از آن حضرت، در امتشان به وجود آمده»، خبر داشته‌اند یا خیر؟

پاسخ استاد: ضمن تشکر از این مصاحبه، در پاسخ باید گفت بله خبر داشتند.

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، ثَلَاثَ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، وَاحِدَةٌ «نَاجِيَةٌ» وَ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ:

رسول خدا فرمود: به زودی امت من، بعد از من، به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، همه آن‌ها گمراه‌اند، به جز یک فرقه (۱- کتاب سنن ابن ماجه، کتاب فتن - باب افتراق الامة و ۲- کتاب سنن ابی داود - کتاب السنة - باب شرح السنة - ۳- و کتاب سنن الترمذی، کتاب الایمان - باب ماجاء فی افتراق الامة. ۴- کتاب مسند احمد - ج ۲ ص ۳۳۲ و... از شش کتابهای قدیمی‌اند که همه مسلمانان غیر شیعه، آنها را از کتاب‌های صحیح ششگانه می‌دانند).

رسول خدا نه تنها اینکه از اختلاف صحابه و اختلاف امت، خبر داشتند بلکه از گمراهی اکثریت امت هم خبر دادند که فرمودند این قریشیان، مردم را گمراه می‌کنند.

- «بخاری» در ابواب مناقب، باب علامات النبوة، «معتبرترین کتاب بعد از قرآن، نزد اکثریت مسلمانان»، - جلد چهارم صفحه ۱۷۷ - عن ابی زعه عن ابی هریره قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

يُهْلِكُ النَّاسَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ قُرَيْشٍ

- قالوا فما تأمرنا

- قال لو أن الناس إعتزلوهم

- «مسلم»، (در ابواب الفتن) «معتبرترین کتاب پس از بخاری نزد اکثریت مسلمانان»، جلد هشتم صفحه ۱۸۶ -

عن ابی زرعۃ عن ابی هریره عن النبی صلی اللہ علیہ و سلم

- قال یٰھلک أمتی هذا الحی من قُریش

- قالوا فما تأمرنا

- قال لو أن الناس إعتزلوهم

ترجمه: رسول خدا (در اشاره به طایفه قریش) فرمود:

این قریشیان، امت مرا نابود می کنند

اصحاب سؤال کردند ما آنوقت چه کنیم

رسول خدا فرمود ای کاش مردم از اینها پیروی نمی کردند.

یعنی رسول خدا نه اینکه تنها می دانسته که امت اش پس از خودش به «هفتاد و سه فرقه»، تقسیم

می شوند و همه آنها گمراه اند و به جهنم می روند بجز «یک فرقه که حق باقی میماند»، بلکه طبق این

«حدیث متواتر که در کتاب بخاری و مسلم و غیر اینها موجود است و مجمع علیه امت است»، می دانسته

که رهبران و ائمه ضلال ای که امت اش را گمراه و نابود می نمایند همین قریشیان حاضر در مدینه هستند که

غالباً و نوعاً از مهاجرین قریش هستند که امت اش را گمراه و نابود می کنند و امت اش هم پس از خودش

از همین ائمه ضلال و قریشیان مهاجر، پیروی می کنند و در نتیجه گمراه و نابود می شوند.

یعنی رسول خدا می دانسته که امت اش اکثراً و نوعاً دنبال «مهاجرین قریش» می روند و این

«مهاجرین قریش اند» که اکثراً گمراه کننده و نابود کننده امت و مردم پس از خودش هستند.

رسول خدا با کلمه - لُو - آرزو می کند ای کاش، امت اش و مردم، دنبال این «مهاجرین قریش

گمراه کننده و نابود کننده مردم»، نمی رفتند - اما در صحبت کردن از کلمه - لو - در جایی استفاده

می شود که شرط عملاً در خارج محقق نمی شود یعنی آرزوی رسول خدا در اینکه امت اش ای کاش

از این مهاجرین قریش پیروی نکنند محقق نمی شود و امت اش غالباً و نوعاً پس از خودش از این

«مهاجرین قریش»، پیروی می کنند و گمراه و نابود می شوند یعنی رسول خدا (ص)، از پیروی از

صحابه قریشی، شرعاً منع کرده است.

۱- «تاریخ» هم، آنرا به اثبات رسانده که «سرچشمه تفرقه امت»، همان صحابه قریشی هستند

که در مدینه در محضر رسول خدا بودند و اکثراً مهاجرین بودند همین ها پس از رسول خدا بلافاصله

اختلاف کردند و بعضی بر روی بعضی دیگر حتی شمشیر هم کشیده و اختلاف سایر امت هم

ناشی از همین اختلاف «صحابه قریشی مهاجر» است.

۲- و از اینکه رسول خدا به همین «قریشیان موجود در مدینه در زمان حیات خودش که نوعاً مهاجر بودند»، اشاره می‌کند و اینها را نبود کنندگان امت و ائمه ضلال امت می‌نامد، نشان دهنده این است که گمراهی امت در زمان صحابه پس از رسول خدا رخ می‌دهد و اتفاق می‌افتد و این صحابه هستند که ابتداء پس از رسول خدا توسط مهاجرین قریش، گمراه و نابود می‌شوند و تابعین نیز گمراهی آنان را پس از آنان، به ارث می‌برند.

«اکثریت صحابه و نوع صحابیان» که در زمان رسول خدا در غزوات رسول خدا هنگامیکه احساس شکست می‌کردند به گفته قرآن در سوره توبه - آیه ۲۵ ﴿ثم وليتم مدبرين﴾ - و العمران - آیه ۱۵۲ - ﴿وعصيتم من بعد ما اراكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا و منكم من يريد الاخره﴾ - فرار می‌کردند و رسول خدا را در دست دشمن خونخوار، تنها می‌گذارند یعنی مرتکب گناه کبیره فرار در جنگ می‌شدند. و در نماز جمعه هم وقتی صدای طبل تاجران را می‌شنیدند نماز جمعه پشت سر رسول خدا را ترک می‌کردند و رسول خدا را در نماز جمعه تنها می‌گذارند.

آخر سوره جمعه ﴿و اذا راوا تجارتاً او لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً قل ما عند الله خير من الهو و من التجارة﴾

۳- نکته دیگر اینکه رسول خدا از کلمه «هلاکت»، استفاده می‌کند نه کلمه «مرگ» و یا کلمه «گمراهی» و این نشان می‌دهد که مقصود رسول خدا از کلمه هلاکت باینکه این قریشیان مردم را یا امت من را هلاک می‌کنند همان «رفتن به جهنم» است که در حدیث اول فرمود همه هفتاد و دو فرقه به جهنم می‌روند بجز یک فرقه زیرا هرگز رسول خدا درباره «مرگ مومن»، از کلمه هلاکت استفاده نکرده و چه بسا در غزوات رسول خدا بعضی از صحابه کشته و شهید می‌شدند رسول خدا نمی‌فرمود هلاک شدند و همچنین از کلمه «گمراهی» در این حدیث فوق، رسول خدا استفاده نکرد زیرا هر گمراهی مستحق جهنم نیست گمراهی که فرد گمراه در گمراهی‌اش، مقصر باشد یعنی عالمأ عامداً بخاطر منافع دنیا، آن گمراهی را انتخاب کرده باشد مثل دنبال ظالم رفتن و یا دنبال فرد گمراه رفتن بخاطر منافع دنیایی‌ای در نتیجه رسول خدا درباره صحابه‌اش و مردمی که توسط صحابه قریش گمراه می‌شوند می‌فرماید هلاک می‌شوند یعنی اهل جهنم می‌شوند حال چه «صحابه و مردمی که توسط قریشیان»، هلاک می‌شوند.

چه قریشیان صحابه‌ای که امت‌اش و سایر صحابه را به گمراهی و هلاکت به جهنم می‌اندازند و درغزه احد از مهاجرین قریش، تنها علی و همزه یعنی دو نفر فرار نکردند و به حفاظت از جان

رسول خدا، ادامه دادند و هفت نفر از انصار که همه هفت نفر انصار و نیز حمزه، شهید شدند و علی با تنی پر از زخم در کنار رسول خدا تا آخر باقی ماند.

این «بنی هاشم ذوی القربای رسول خدا» بودند که در زمان غربت اسلام در مکه، در شعب ابیطالب لحظه‌ای رسول خدا را تنها نگذاشتند و در مدینه، در زمان قدرت اسلام نیز در غزوات رسول خدا، هرگز فرار نکردند و لذا خداوند در قرآن، در سوره شوری - آیه ۲۳ - ﴿و ما اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی﴾ - «مودت و محبت ذوی القربای رسول خدا را»، واجب دانسته و آنرا، اجر رسالت رسول خدا قرار داده است.

- «کتاب تاریخ مدینه»، باب ذکر «فضل بنی هاشم» و نیز «کتاب اموال ابو عبید» در باب خمس و دیگران نیز از جبیر بن مطعم، نقل می‌کنند که رسول خدا، وقتی در غزوه خیبر، سهم ذوی القربا را به بنی هاشم و بنی المطلب داد من و عثمان بن عفان به رسول خدا، شکایت کردیم که ما همه از قریش هستیم چرا به ذوی القربایت، «بنی هاشم و بنی المطلب» از خمس به آنها، دادی به عنوان سهم ذوی القربی اما بما ندادی؟

رسول خدا فرمود آنها در جاهلیت و در اسلام، هیچ وقت من را تنها نگذاشتند.

إِنَّهُمْ لَمْ يُقَارِفُونِي فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا فِي الْإِسْلَامِ وَأَنَا بَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو مُطَلِّبٍ، شَيْئٌ وَاحِدٌ وَشَبَكِ النَّبِيُّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ.

- البته آنطور که در «سنن ترمذی» و «سنن نسائی» از کتب قدیم ششگانه، معروف به «صحاح سته، نزد اکثریت مسلمانان آمده» و نیز در مسند احمد نیز آمده است، رسول خدا برای پس از خودش، پیروی از «قرآن و عترت» را وسیله «نجات از گمراهی تا قیامت»، معرفی کرده است یعنی رهبری شرعی امت پس از رسول خدا به عهده «عترت از ذوی القربای واجب المودة» می‌باشد و این روایت «کتاب الله و عترتی» که سندش صحیح و متواتر است می‌تواند عموم «ممنوعیت پیروی از قریشیان» را پس از رسول خدا، تخصیص بزند و ائمه عترت را از این «ممنوعیت پیروی از قریش»، استثناء کند،

- البته حدیث ثقلین دیگری را نیز در «کتب متأخره»، نقل کرده‌اند که بجای کلمه «عترت»، کلمه «سنت» است یعنی رسول خدا، طبق این نقل دوم برای پس از خودش، پیروی از «قرآن و سنت» را وسیله نجات از گمراهی تا قیامت، معرفی کرده است.

و از اینکه رسول خدا (ص) در این حدیث متواتر و مجمع علیه امت فرمود: «این قریشیان مردم را یا امت را گمراه می‌کنند» و بطور «مطلق و عموم»، گمراهی را به «همت امت»، نسبت داد، معلوم

می‌شود که لا اقل «همه مردمی که زمان رسول خدا موجود بودند و امت رسول خدا، محسوب می‌شدند پس از رسول خدا (ص) توسط قریشیان صحابه گمراه می‌شوند» و اگر کسانی باقی بمانند که گمراه نشدند افرادی انگشت شمار و اقلیتی ناچیز، بیشتر نیستند چنانچه در حدیث متواتر گذشته، رسول خدا وقتی می‌فرماید امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود سپس می‌فرماید همه آنها، گمراه و اهل جهنم هستند بجز یک فرقه با توجه به حدیث متواتر گذشته و حدیث متواتر و مجمع علیه بعدی درباره هلاکت امت توسط صحابه قریشی، معلوم می‌گردد آن فرقه‌ای که از هفتاد و سه فرقه‌ی در سیر حق تا قیامت باقی می‌ماند لا اقل در «میان مردم موجود زمان رسول خدا و صحابه»، بجز افرادی انگشت‌شمار و اقلیت نبودند.

متأسفانه در «اسلام» پس از رسول خدا (ص)، مذاهب مختلفی به وجود آمد که در میان «مذاهب متناقضه و متعارضه»، به «بدهت عقلی»، تنها «یک مذهب»، می‌تواند «مذهب حق و مطابق واقع باشد». ما بقی، عقلاً باطل و گمراه هستند. علاوه بر آن، حدیثی متواتر هم از رسول خدا در این موضوع، وارد شده است که متن حدیث گذشت:

س - استاد، شما فرمودید در میان «مذاهب مختلف»، به «بدهت عقل»، تنها یک فرقه می‌تواند حق باشد. ما می‌بینیم که رسول خدا هم همین امر عقلی را تأیید فرموده و از تفرقه این امت خبر داده، رسول خدا می‌فرماید: مسلمین پس از من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، تنها یک فرقه، حق و اهل بهشت هست و بقیه، گمراه و اهل جهنمند.

از این بیان رسول خدا، استفاده می‌شود که رسول خدا، علامت «فرقه حقه و ناجیه» را حتماً بیان فرموده باشند. حالا ممکن است «رهبران سایر فرقه‌ها، از روی هوای نفس یا عوامل و علل دیگر دنیا طلبی»، از آن، سرپیچی کرده و مستحق جهنم شده باشند.

اما وقتی فکر می‌کنیم، می‌بینیم که اگر رسول خدا، «علامت راه حق را برای پس از خود، بیان نکرده بودند»، دلیلی نداشت که سایر فرق، مستحق جهنم شوند. پس حتماً رسول خدا، علامت و نشانه فرقه‌ای که حق باقی میماند را بیان کرده است.

۲- سؤال دوّم من این است که آیا رسول خدا، برای تشخیص «فرقه حقه و ناجیه» از سایر فرقه‌ها، «چه نشانه‌ها و علامت‌های» را بیان فرموده‌اند؟

پاسخ استاد: در پاسخ به سوال شما باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً- بر خلاف «سایر ادیان الهی»، که دین موقت و برای امتی خاص بودند، اسلام یک «دین

الهی ابدی» و برای همه بشرها است. این، یعنی این که اسلام «باید تا قیامت راهنمای راه حق و صراط مستقیم، باشد».

ثانیاً- همه انسانها «فاعل مختارند» و دنیا نیز «محل امتحان» آنها است. ممکن است افرادی به ظاهر صالح و در باطن ریاست طلب» برای پس از رسول خدا، در صدد انحراف امت به سوی «خود»، بوده و موجب تفرقه و گمراهی باشند.

پس اگر عقلی به موضوع فکر کنیم، متوجه می شویم که «تنها راه ممکن»، این است که رسول خدا، علامت «فرقه ناجیه» را برای پس از خود، بیان کرده باشند تا مومنین واقعی، بتوانند راه حق را تا قیامت با توجه به آن «نشانه‌ها»، تشخیص داده و پیمایند.

این موضوع یعنی روشن کردن «تکلیف امت توسط رسول خدا برای در ورطه گمراهی نیفتادن مردم، برای پس از رسول خدا»، مورد قبول همه امت است». اما «اختلاف امت، تنها در نقل جملات این راهنمایی است».

در منابع مسلمانان، «حدیثی»، آمده که به حدیث ثقلین معروف است و در آن، «راه نجات امت از گمراهی برای پس از رحلت پیامبر» را بیان کرده است. اما به دو نوع نقل شده است. هر کدام از دو گروه مسلمانان (شیعه و غیر شیعه)، نیز به یکی از این «احادیث دو گانه»، استناد و استدلال کرده‌اند. اما خوشبختانه نقادی و «تحلیل عقلانی» اینک می‌تواند در «تشخیص حقیقت» در اینجا به ما کمک کند که نقل کدام یک از این «دو حدیث»، صحیح است.

الف - گفتیم در حدیثی آمده است که تنها پیروی از «قرآن و سنت» برای «پس از رحلت پیامبر» وسیله نجات از گمراهی هستند. (در این حدیث، به «مرجعی که عالم کامل به همه سنت‌های واقعی» پس از رسول خدا باشد، بیان و تصریح نشده است).

ب - در حدیث دیگر، آمده است که رسول خدا «برای پس از خود»، علاوه بر قرآن، به عنوان جایگزینی برای خود، در «رهبری» و معرفی «سنت صحیح»، «ائمه عترت خویش» یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و... را که «عالم کامل به همه سنت‌های واقعی هستند»، معرفی می‌کند. «ائمه عترت پیامبر»، راهنمای «سنت واقعی» و «رهبری امت» پس از رسول خدا، هستند تا پیروان عترت، گرفتار گمراهی در میان احادیث متعارضه نشوند.

۳- سؤال سوم - استاد، منشأ این گمراهی «پس از رسول خدا»، چیست؟ چرا اساساً چنین گمراهی‌ای به وجود می‌آید؟

پاسخ استاد: منشأ این گمراهی می‌تواند یکی از این چند مورد باشد:

۱- باور بعضی تابعین به بعضی از «احادیث منسوب به رسول خدا که در واقع مجعوله» بوده در نتیجه، وجود «تناقض میان احادیث منسوب به رسول خدا» که در میان احادیث متعارضه، کتب سته، کم نیست.^۱ (بخاری و مسلم و سنن...). این کتابها احادیثی متعارض با هم دارند.

۲- «استنباط‌های غلط و متناقض» از «قرآن و احادیث» پس از رسول خدا.^۲ مثل اینکه اینک «وهابیها» از احادیث نبوی، شرک همه امت را استنباط می‌کنند و خون امت به جز خودشان را حلال و واجب می‌دانند. اما اکثریت امت وهابی‌ها را، گمراه می‌دانند.

۳- «طایفه‌گرایی و نژادپرستی»، به این معنی که هر نژاد و طایفه‌ای، پس از رسول خدا، حاکمی جدا برای خود، منصوب کند در نتیجه، طایفه‌ها با جنگ با یکدیگر، گرفتار تفرقه شوند.^۳ که اینک میان کشورهای اسلامی، و احزاب مختلف، موجود است.

۴- سؤال چهارم - استاد شما به «دو تا حدیث»، اشاره فرمودید. آیا «هر دو حدیثی که گفتید»، «معتبر و قابل پذیرش» هستند؟

پاسخ استاد:

خیر. این حدیث ثقلین «کتاب الله و سنتی» با توجه به اطلاقش نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا اولاً: این حدیث در کتب شش گانه قدیم (بخاری و مسلم و سنن که از کتب صحاح ششگانه شناخته می‌شوند نزد مسلمانان غیر شیعه) وجود ندارد یعنی «حدیث ثقلین کتاب الله و سنتی»، در

اولاً. برای کسانی که می‌خواهند پس از رسول خدا، تاقیامت خودشان و نسل‌شان گمراه نشوند پیشوایانی لازم است که عالم کامل به همه سنت واقعیه باشند تا گرفتار بعضی از احادیث مجعوله‌ای (که به رسول خدا نسبت می‌دهند اما ساخته منافقین ناشناخته است نه رسول خدا) نشوند.

ثانیاً. کسانی که می‌خواهند پس از رسول خدا گمراه نشوند (حتی اگر خودشان هم عالم کامل به همه سنت واقعیه باشند) باز نیازمند «رهبرانی هستند که ترجمان واقعیه وحی باشند» و به استنباط‌های غلط و گمراه کننده، گرفتار نشوند یعنی معصوم از خطاء در تفسیر قرآن و استنباط از سنت باشند.

ثالثاً. کسانی که می‌خواهند پس از رسول خدا گرفتار رهبران سیاسی متخالف و متضاد و تفرقه نشوند نیازمند رهبری منصوب از طرف خدا هستند تا بهانه‌ای به دست ریاست طلبان نژادپرست نباشد که هر قومی بخواهد برای خود، رهبر جدا انتخاب کند. شیعیان علی می‌گویند: تعیین «رهبری عترت» از طرف رسول خدا برای پس از خود بهمین خاطر بود تا پیروان حق پس از رسول خدا - گرفتار ۱- احادیث متعارضه و ۲- استنباط‌های متناقضه و غلط و گمراه کننده و ۳- رهبران، متضاد نشوند.

کتاب بخاری نیست و در کتاب مسلم هم نیست و در سنن ترمذی و نسائی و ابی داود و ابن ماجه هم نیست وجود ندارد. این حدیث را تنها «موطأ مالک، از کتب قدیم»، آنهم بدون سند آورده است. لذا حدیث کتاب الله و سنتی، در «کتب صحاح ششگانه قدیم»، حدیثی بی سند و بی اعتبار است. ثانیاً: «سنت پس از رسول خدا، مورد اختلاف بوده و هست» و «سنت مختلف فیه»، موجب «تفرقه و گمراهی» است نه وسیله نجات امت از «اختلاف و گمراهی».

ثالثاً: همه هفتاد و سه فرقه، «امت رسول خدا»، خود را پیرو «قرآن و سنت» می دانند و حتی بعضاً همدیگر را به همین دلیل (پیروی از سنت مورد ادعای شان)، تکفیر می کنند؛ در حالی که به «بدهات عقل» و «سخن متواتر رسول خدا»، «تنها یک فرقه آن‌ها، حق است» و اکثریت هفتاد و سه فرقه، گمراه و اهل جهنم هستند. پس این حدیث «کتاب الله و سنتی»، نمی تواند، صادق باشد یعنی نمی تواند علامت «فرقه حقه و ناجیه» برای پس از رسول خدا باشد.

یعنی «پیروی از قرآن و سنت»، «علامت مسلمان بودن هر مسلمان است» نه علامت «فرقه ناجیه» پس از رسول خدا که «همه هفتاد و سه فرقه، همه خود را پیرو قرآن و سنت می دانند». در حالیکه همه گمراه و اهل جهنم اند بجز یک فرقه.

خلاصه اینکه پس از رسول خدا که اختلاف در نقل سنت زیاد است و سنت مختلف فیه و خودش باعث اختلاف است نمی تواند به تنهایی و بدون راهنمایی «عترت» که عالم کامل به همه سنت واقعه هستند ما را از گمراهی نجات دهند.

بعضی از «منافقین مدینه» از «اصحاب رسول خدا»، به حدی در نفاق، فرو رفته بودند که حتی «رسول خدا» هم از راه معمول و غیر وحی، نمی توانست تشخیص دهد که آنان منافقند. قرآن می فرماید:

و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم. (توبه: ۱۰۱)

ترجمه: یعنی از اهل مدینه بعضی منافق شدند که تو هم نمی دانی آنها، منافق اند ما می دانیم.

دروغ‌های «منافقین ناشناخته» پس از رسول خدا، در لابلای سنت، پنهان شده بود. و مردم خیال می کردند «سنت واقعی» است و لذا نزد مردم پس از رسول خدا، سنت، «مختلف فیه و متعارض و سبب سردرگمی و گمراهی» شد، چون مختلف فیه شد.

۵- سؤال پنجم - «وضعیت سندی» و «متن حدیث ثقلین ای که می گویند «کتاب الله و عترتی»، هم در کتب قدیم، صحیح است و هم همه فرقه‌ها، آن را نقل کرده‌اند و متواتر است» چگونه است؟

پاسخ استاد: متن این حدیث صحیح ثقلین به این شرح است:

قال رسول الله انی تارک فیکم الثقلین «کتاب الله و عترتی اهل

بیتی»، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً:

ترجمه: من میان شما دو یادگار باقی می‌گذارم: قرآن و

عترتم. ما دامی که از این دو پیروی کنید هرگز تا قیامت گمراه

نمی‌شوید.

این حدیث متواتر ثقلین کتاب الله و عترتی را رسول خدا در «غدیر خم» و غیر آن، فرموده است.

بعضی از منابع این حدیث به این شرح است:

مسلم در کتابش، در مناقب که البته قسمتی از آن را نقل کرده.

بخاری در تاریخ کبیرش از غدیر خم، که تنها جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را آورده

است.

سنن ترمذی در ابواب مناقب.

سنن کبری نسائی، در ج ۵، ص ۵۱ که به طور کامل آمده است.

مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹.

در سایر منابع نیز به طور متواتر ذکر شده است.

این حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی»، علاوه بر این که با «سند متواتر و مجمع علیه همه و

صحیح» در منابع قدیم مورد قبول مسلمین آمده است، با آیاتی از قرآن نیز تأیید می‌شود. به عنوان

مثال:

آیه ۲۳ سوره شوری معروف به آیه «و جوب مودت ذوی القربی»: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

المَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم])

یعنی کسانی که نزد خداوند محبتشان واجب است ممکن نیست منافق باشند و صادق‌اند و بهترین هادیان به حق هستند.

آیه ۴۷ سوره سبأ،

آیه ۵۷ سوره فرقان ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾، یعنی محبت «عترت رسول خدا و ذوی القربی» راهی است به سوی حق و خدا.

این آیات همه حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی» را تایید می‌کنند. علاوه بر این آیات، و احادیث متواتر دیگری نیز وجود دارد که مورد قبول جمیع مذاهب اسلامی است و آن‌ها نیز مفاد این روایت را تایید می‌کنند، مثل حدیثی که می‌فرماید: «علی، معیار حق است»:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا اللَّهُمَّ أَدِرِ
الْحَقَّ مَدَارَهُ.

ترجمه: رسول خدا فرمود: خدا رحمت کند علی را، ای خدای من، حق را در مدار علی قرار بده که هر کار علی همیشه حق باشد و علامت حق بودن باشد. (سنن الترمذی، ابواب المناقب).
در حدیث متواتر دیگری وارد شده است:

عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ:

ترجمه: رسول خدا فرمود که علی از من است و من از علی هستم و کار من را تنها خودم به نتیجه می‌رسانم یا علی آن را به نتیجه می‌رساند. (سنن ترمذی؛ ابواب مناقب).

در حدیث متواتر دیگری آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيٍّ، أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ:

رسول خدا به علی فرمود، تو از من هستی و من از

تو (بخاری، ج ۵، ص ۸۵ و کتاب مغازی، باب عمرة القضاء).

در روایت متواتر دیگری آمده است که «محبت علی، علامت ایمان واقعی است و بغض اش،

علامت نفاق است»:

عن علی بن ابی طالب: عَهْدُ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّنِي إِلَّا

مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ:

ترجمه: علی از قول رسول خدا نقل می‌کند که رسول خدا

فرمود: علی را دوست نمی‌دارد مگر آنکه واقعاً مومن باشد و با

علی، کسی دشمنی نمی‌کند مگر آنکه واقعاً منافق باشد (کتاب

مسلم، ابواب الایمان و نیز، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۰۶، سنن

النسائی، ج ۸، ص ۱۱۷، ابواب مناقب، در مناقب علی، خصائص

نسائی، ص ۷۶، ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲ و مسند احمد، ج ۱، ص

(۸۴).

بنا بر این حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی» علاوه بر تواتر و صحت سند، هم موید به «قرآن»

(در آیه و جوب مودت ذوی القربی در سوره شوری آیه ۲۳ - ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَى﴾) است درباره و جوب مودت «ذوی القربی و عترت» یعنی کسانی که به دستور الهی

محبت‌شان واجب است هم مومن واقعی هستند و هم صادق‌اند و «نقل سنت آنها» نقل «سنت

صحیح‌ه واقعیه» است.

مصاحبه گر: موضوع بحث ما، این حدیث است که می گفتید حدیث صحیح ثقلین، «کتاب الله و عترتی» است. با شرحی که شما فرمودید، یعنی پس از رسول خدا، پیروی از «قرآن و عترت»، یعنی فقط «امامت عترت» پس از رسول خدا، پیروان را در میان احادیث متعارضه، از گمراهی تا قیامت، نجات می دهد. در این باره، «بیشتر توضیح دهید».

پاسخ استاد: «تاریخ»، این واقعیت را به اثبات رسانده که «امامت غیر عترت»، موجب گمراهی شده است. این «رهبران غیر عترت (یعنی ابابکر و عمر)»، بودند که «بنی امیه» را در شام (معاویه) و در مدینه (عثمان اموی را) پس از خودشان، مسلط کردند. در نتیجه «بنی امیه» هم، موجب فتنه های فراوانی شدند.

«امامان غیر عترت»، کتابت «حدیث نبوی» را ممنوع کردند. ذهبی در تذکرة الحفاظ درباره سیره ابی بکر می نویسد و نیز محمد بن سعد در کتاب طبقات اش در ترجمه قاسم بن ابی بکر می نویسد «ممنوعیت حدیث نبوی، توسط ابوبکر و عمر» انجام گرفت و ادامه یافتن آن، در زمان «بنی امیه»^۴ (دست نشانده های ابابکر و عمر)، به مدت «یک قرن»، باعث شد تا «احادیث جعلی بیشتری» (نزدیک به یک میلیون حدیث) ایجاد شود. این ممنوعیت و کثرت احادیث جعلی، سبب سردرگمی بیشتر امت در قرن های بعد، شد.

فتنه هائی که «بنی امیه دست نشانده های ابابکر و عمر» با حیف و میل بیت المال و ظلم و تجاوز به امت، به وجود آوردند، این سردرگمی و تفرقه را افزایش داد.

«حدیث صحیح و متواتر ثقلین کتاب الله و عترتی»، مفهومش، همین را می رساند که رهبری «غیر عترت»، وسیله گمراهی امت می شود. جمله شرطیه - ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً - مفهومش این می شود که اگر به مجموعه «قرآن و عترت»، تمسک نکردید، گمراه می شوید.

۴. قرآن در سوره بقره - در آیه ۱۲۴ - میفرماید عهد امامت به ستمگر نمی رسد - ﴿لَا يَنْتَظِرُ الْعَهْدِي الْقَالِمِينَ﴾

قیام «امام حسین»، از «ائمه عترت»، سبب انقلاب مسلمانان در خونخواهی او و در نتیجه سبب نابودی بنی امیه، بر اثر این خونخواهی، شد و در نتیجه، «نابودی بنی امیه»، علت «آزاد شدن کتابت حدیث نبوی» شد. اگر چنین قیامی، اتفاق نمی افتاد و اگر «ممنوعیت کتابت حدیث نبوی» توسط «بنی امیه»، چندین قرن و تا به حال، ادامه می یافت، از اسلام، هیچ چیز باقی نمانده بود. قیام «حسین بن علی بن ابی طالب» و نیز قیام های بعد، به خونخواهی حسین، سبب نابودی «بنی امیه» و در نتیجه، «رفع ممنوعیت حدیث و آزادی کتابت حدیث نبوی شد». بدین جهت «نابودی بنی امیه»، موجب بقای «اسلام واقعی» شد.

کبری: وجود «فرقه ای ناجیه تا قیامت»، بدون داشتن رهبرانی منصوب من الله که به تایید الهی، «معصوم از خطاء» هم تا قیامت باشد، ممکن نیست زیرا:

۱- تنها خدا، منافق شناس و مومن شناس واقعی است

۲- و تنها خدا، شایسته ترین فرد را برای رهبری می شناسد

۳- و تنها «خدا»، می تواند رهبر منصوب اش را با دادن آگاهی های لازم از

خطای در رهبری مصون بدارد.»

صغری: مضمون حدیث ثقلین - انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا - معرفی چنین رهبرانی معصوم، در کنار قرآن از طرف خدا، توسط رسول اش برای پس از رسول اش، تا قیامت است تا پیروان «قرآن و عترت»، پس از رسول خدا، بتوانند تا قیامت با پیروی از این دو گوهر بی نظیر پس از رسول خدا، از گمراهی نجات یابند.

نتیجه - معرفی این دو گوهر گرانها از طرف خدا توسط رسول اش برای پس از رحلت اش، مصداق آیه صد و بیست سوم سوره طه است که میفرماید ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلَّ وَلَا يُشْقَى﴾ یعنی پیروان از هدایت انبیاء الهی، هرگز گمراه نمی شوند.

و پیروی از «وصیت رسول خدا در پیروی از عترت اش» پس از خودش همانا «پیروی از انبیاء الهی است» که پیروان انبیاء الهی، طبق گفته قرآن، هرگز گمراه نمی شوند.

۶- سؤال ششم - استاد، «ائمه عترت»، (غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب)، دیگر چه کسانی هستند؟

پاسخ استاد: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، اولین شخصیت از «ائمه عترت رسول خدا» است. در غدیر خم، پیامبر خدا، از طرف خدا، ایشان را به امامت، نصب کرد. امام حسن و امام حسین نیز در زمره «ائمه عترت» هستند که رسول خدا آنان را در زیر عبا، جمع نمود و آیه تطهیر در موردشان نازل شد.

سایر شخصیت‌های ائمه عترت رسول خدا که اوصیاء رسول خدا هستند عبارتند از: علی بن الحسین، امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا و فرزندش امام جواد و سپس امام هادی و امام حسن عسکری و «امام مهدی که آخرین ائمه عترت» است. برای رسیدن به پاسخ سوال شما، حدیث دوازده امام که همه آن را نقل نموده‌اند، می‌تواند، راهگشا باشد.

قال رسول الله (ص) یکون بعدی اثنا عشر امیراً، کلهم من قریش؛ (بخاری، آخر کتاب الاحکام؛ مسلم، باب الأماره؛ مسند احمد، ص ۱۰۷ - ۸۷).

قال رسول الله (ص): یکون بعدی اثنا عشر خلیفه، کلهم من قریش؛ ترجمه: رسول خدا فرمود پس از من دوازده خلیفه می‌آیند همگی آنان از قریش هستند (مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۸ - ۹۰).

بر اساس این حدیث «خلفای راشدین»، دوازده نفرند. به استناد مجموعه روایاتی از این دست، «خلفای راشدین» همین دوازده نفرند که نخستین آنان علی مولای مومنان و آخرین آنان، مهدی آل محمد است. (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ سنن ابی داود، ص ۳۱۰، عن ام سلمه عن النبی صلی الله علیه و سلم: المهدی من ولد فاطمة.)

البته در برخی از این روایات تعبیر دوازده امیر یا خلیفه به عدد نقبای بنی اسرائیل نیز دارد. هیچ مذهبی از مذاهب مختلف مسلمین جز «مذهب اهل بیت» (که به دوازده امام معصوم، اعتقاد دارند)، منطبق با حدیث متواتر «دوازده امام» و حدیث متواتر «تقلین کتاب الله و عترتی» نیست.

۷- سؤال هفتم - استاد، با توجه به مطالبی که شما فرمودید، حداکثر می‌توان گفت که علی بن ابی طالب و نهایتاً امام حسن و امام حسین از امامان عترت هستند. بقیه امامان عترت را چگونه اثبات می‌کنید؟

پاسخ استاد: روشن است وقتی «امامتِ عترت» و نیز امامت و «عصمت امام علی»، ثابت شد، هر امامی از عترت نیز، امام بعد از خود را معرفی می‌کند.

مصاحبه‌گر: چرا پیامبر خدا، خودش نام و مشخصات همه امامان دوازده‌گانه را بیان نکرد؟

پاسخ استاد: رسول خدا در «غدیر خم»، اولین نفر از آنان را نصب کرد تا بقیه اوصیای حضرت، هر یک توسط امام قبلی خود به امت، معرفی شوند. البته برای اهل انصاف، روشن است که بیان عمومی و همگانی مشخصات «دوازده امام» و نام بردن آنان، عقلاً صحیح نبود. چون راحت از طرف دشمن، شناسایی می‌شدند و به قتل می‌رسیدند. اما با این حال، پیامبر خدا برای «افراد خاص و مورد اطمینان، از یاران علی»، نام دوازده امام را هم آوردند که در روایات ثبت شده است اما درباره تعداد ائمه:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون بعدى اثنا عشر أميراً... كلهم من قریش^۰

- قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون بعدى اثنا عشر خليفة، كلهم من قریش -

مصاحبه‌گر: سؤالات فراوان دیگری هم در موضوع این مصاحبه وجود دارد که پاسخ به آن‌ها، ممکن است برای مخاطبان مفید باشد.

استاد: پاسخ این سؤالات و حتی سؤالات فراوان دیگری که در این زمینه وجود دارد، به تفصیل همه در کتاب «معرفة الخلفاء الراشدين» تالیف «بن کمال» آورده شده است و آن را به علاقه‌مندان این گونه مباحث، توصیه می‌کنم.

www.alavisereshki.ir

www.alavisereshki.com

لینک کانال تلگرام بنده در سایت فوق هست

به عنوان یک وظیفه شرعی در تکثیر و نشر این مصاحبه بکوشید.

۵. از کتاب بخاری - در آخر کتاب احکام و از کتاب مسلم در باب الامارة و نیز در کتب دیگر...